

تبیین استعاره‌های مفهومی جهت‌دار زمان در مکان کتاب فارسی پایه چهارم ابتدایی بر مبنای رویکرد لیکاف و جانسون

■ سیده پروین صائمین* ■ رمضان برخورداری** ■ سعید ضرغامی***

چکیده:

مفهوم سواد خواندن یکی از اهداف مهم پژوهش‌های تربیتی است که به واسطه آن دانش‌آموزان، طی دوران آموزش، متون درسی را یاد می‌گیرند. لیکاف و جانسون رویکردی زبان‌شناسانه در علوم شناختی معرفی کردند که، برخلاف رویکرد چامسکی که به شناخت زبان نحوی می‌پردازد، در آن به عنصر معنی در زبان از منظر استعاره مفهومی تأکید ویژه داشتند. لیکاف و جانسون استعاره‌های مفهومی را مهم‌ترین عامل شناخت انسان از جهان برمی‌شمارند. استعاره مفهومی به معنای فهم فکر یا مفهومی انتزاعی بر اساس فکر یا موضوع دیگری است که مفهومی عینی دارد. با توجه به اهمیت استعاره‌های مفهومی در شناخت و درک مفهوم دانش‌آموزان، این مقاله به بررسی استعاره‌های مفهومی جهت‌دار زمان در مکان درس فارسی پایه چهارم ابتدایی پرداخته است. روش این پژوهش تحلیل مفهومی با رویکرد زبان‌شناسی لیکاف است که با تحلیلی زبان‌شناسانه و فلسفی به مفهوم استعاره در درس فارسی می‌پردازد. بر اساس نتیجه بررسی و پژوهش‌ها، متون کتاب فارسی استعارات متعدد مفهومی برای آموزش دارد؛ اما در بخش فعالیت‌ها و پرسش‌های این کتاب آموزش ویژه‌ای در این باره صورت نگرفته است. بنابراین لازم است برای درک بهتر مفاهیم و شناخت جهان اطراف دانش‌آموز برنامه و رویکرد متناسبی از آموزش معنی در بستر استعاره‌های مفهومی در نظر گرفته شود.

استعاره مفهومی جهت‌دار زمان در مکان، زبان‌شناسی شناختی، نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون

کلید واژه‌ها:

□ تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۲/۱۹ □ تاریخ شروع بررسی: ۱۴۰۰/۲/۲۷ □ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۷/۳

* دانشجوی دکتری گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی. E-mail: p93.saemin@gmail.com
 ** (نویسنده مسئول) دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی. E-mail: ramazanbarkhordari@gmail.com
 *** دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی. E-mail: sazarghami@gmail.com

مقدمه

متداول‌ترین نوع ارتباط میان افراد ارتباطِ گفتاری و نوشتاری است. انسان با استفاده از دو ابزار گفتار و نوشتار و از طریق شرکت در فضایِ گفتمان تبادل اطلاعات می‌کند. ابزارهای ارتباطی همچون محتوای درس دارای پیامی است که برای انتقال هدفی آموزشی میان معلم و شاگرد استفاده می‌شود (نجفی پازوکی، ۱۳۹۴). برای فهم مطلب و ادامهٔ گفت‌وگو به درک متقابل میان افراد نیاز است، به همین علت افراد از صناعات زبانی و آرایه‌های ادبی مانند استعاره، مجاز، تشبیه، تمثیل و غیره استفاده می‌کنند تا به سطح مطلوبی از ادراک و انتقال مفاهیم برسند. تحلیل آرایه‌های ادبی از نگاه ادبی به مطالعهٔ نحو در زبان مربوط است که از حوزهٔ مطالعاتی این مقاله خارج است. مقالهٔ حاضر به دیدگاه شناختی درک مفهوم و استعاره می‌پردازد و درصدد است تا به تحلیل متون درس فارسی از بُعد زبان‌شناسی شناختی از دیدگاه لیکاف^۱ بپردازد. در این پژوهش محتوای درس فارسی در کتاب‌های درسی به‌منزلهٔ واحد سوم‌شخص در نظر گرفته و تحلیل محتوا شد.

بیان مسئله و اهمیت موضوع

آموزش معنی اهمیت دارد زیرا پرداختن به مسئلهٔ فهم خواندن و درک متن از مهم‌ترین مسائل نظام آموزش و پرورش ایران و جهان به‌حساب می‌آید. محتوای درسی و متن نوشتاری در آموزش رابطه‌ای مستقیم با اهداف آموزشی دارد، به‌همین علت گنجاندن مفاهیم در محتوای درسی نیز سبب تقویت قدرت ادراک دانش‌آموزان خواهد شد. در انتقال پیام آموزشی دانش‌آموز به فهم مطلب دست پیدا می‌کند و می‌تواند مفهوم پنهان در محتوا را درک کند و یاد بگیرد (نجفی پازوکی، ۱۳۹۴).

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)^۲ سواد خواندن را معیاری مناسب برای سنجش آموزش و پیشرفت یادگیری در دانش‌آموزان می‌داند و اعلام می‌کند رابطه‌ای عمیق میان میزان خواندن و پیشرفت تمدن در جوامع وجود دارد زیرا خواندن پیش‌نیاز موفقیت در عملکرد آموزشی است (حسن‌زاده بارانی کرد، ۱۳۹۶). تخیل، که سطح سوم آگاهی^۳ است، با رشد زبان پرورش پیدا می‌کند و می‌تواند فرد را به سطح عمیقی از شناخت هدایت کند (نیلی‌پور، ۱۳۹۶).

موضوع این مقاله استعاره در متن کتاب فارسی پایهٔ چهارم است. اهمیت استعاره از آنجاست که گفته می‌شود سرشت ادراک انسان استعاری است، به همین دلیل استعاره را عنصر اصلی شناخت انسان تلقی می‌کنند. استعاره از دیدگاه سقراط و افلاطون هم اهمیت خاصی داشته است زیرا آنان استعاره را ایدهٔ اصلی تفکر انسان می‌دانستند. واژه‌های استعاری لوح سفید از جان لاک^۴، آموزش منفی از ژان ژاک روسو^۵ و مُثل افلاطونی نمونه‌هایی‌اند که به مفاهیم استعاری اشاره دارند و در این استعارات به معنا دلالت می‌شود (تیبودی^۶ و همکاران، ۲۰۱۹). اهمیت دیگر این مطالعه تأکید بر استعاره‌های مفهومی است زیرا مفهومی که انتقال داده می‌شود همراه با استعارهٔ مفهومی^۷ است (لیکاف و جانسون^۸، ۱۹۸۰).

خلق استعارات پیچیده یادگیری را عمیق‌تر می‌کند. استفاده از استعاره امری مجزا از آموزش نیست. درباره اهمیت پرداختن به موضوع استعاره مفهومی در آموزش و پرورش بوتاً^{۱۱} می‌گوید استعاره اهمیت ویژه‌ای در یادگیری دارد و برای اینکه تأثیر استعاره‌های مفهومی را در آموزش و پرورش بهتر بفهمیم باید به چند مورد توجه داشته باشیم:

◀ باید شکل استفاده از استعاره در آموزش بررسی شود.

◀ استفاده از استعاره در سطوح و دوره‌های گوناگون آموزش تشریح شود.

بنا بر اهمیت سهم استعاره در شکل‌گیری آموزش از بُعد عینیت‌گرایی^{۱۰} و ساختارگرایی^{۱۱}، جوانب شکل‌گیری استعاره در آموزش تبیین می‌شود (بوتا، ۲۰۰۹). طبق آنچه گفته شد، هدف از این مقاله تبیین و تحلیل^{۱۲} استعاره‌های مفهومی جهت‌دار زمان‌درمکان متون و محتوای درسی پایه چهارم دوره ابتدایی مبتنی بر روش زبان‌شناسی شناختی است (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰).

در پژوهش حاضر محققان در پی پاسخ به سؤالات زیر بودند:

◀ بر اساس روش تحلیل محتوای شناختی لیکاف و جانسون، از استعاره‌های مفهومی متون کتاب

فارسی پایه چهارم ابتدایی چه تبیینی می‌توان کرد؟

◀ از تحلیل استعاره‌های مفهومی کتاب فارسی پایه چهارم ابتدایی بر اساس رویکرد فلسفی

زبان‌شناسی شناختی لیکاف چه پیامدهای آموزشی می‌توان استنتاج کرد؟

■ روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از رویکرد تلفیقی زبان‌شناسی شناختی استفاده شد. روش زبان‌شناسی شناختی لیکاف و جانسون برگرفته از روشی تلفیقی مبتنی بر تحلیل محتوا و تبیین فلسفی است. در این روش ابتدا کلیه کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی بازبینی و بررسی شد تا استعارات مفهومی زمان‌درمکان متون فارسی استخراج شود. پس از مشخص شدن استعارات مفهومی، عبارات استعاری جهت‌دار در حیطه زمان‌درمکان کاملاً جمع‌آوری شد و در چارتی ماتریسی^{۱۳} قرار گرفت. بر اساس این مطالعه، مشخص شد که بیشترین تعداد مفاهیم استعاری در محتوای دروس فارسی از پایه چهارم آغاز می‌شود. طبق مطالعات پرلز^{۱۴} نیز پایه چهارم از بُعد مفهومی و درک مفاهیم از سایر پایه‌ها اهمیت بیشتری دارد. به همین علت، در این مقاله کتاب فارسی پایه چهارم برای مطالعه محتوایی در نظر گرفته شد و استعارات مفهومی آن استخراج و از دیدگاه لیکاف و جانسون تحلیل شد.

در روش تحلیل محتوا بر مبنای روش لیکاف و جانسون ابتدا ارتباط هر واژه با مفاهیم دیگر مشخص می‌شود. سپس ریشه مفهومی هر واژه بررسی و جایگاه و ارتباط درک مفهوم در قیاس با واژه معین می‌شود. جهت‌داربودن زمان در مقابل مکان مفهوم تحلیل می‌شود و با نمایش طرح زنجیره ارتباطی،

رابطه میان هر مفهوم با مفاهیم دیگر در فضای مفهومی که ایده استعاری شکل گرفته است تحلیل زبان‌شناسانه می‌شود. در نهایت، با تحلیل فلسفی نتیجه مورد نظر به دست می‌آید. استفاده از روش نوین و تلفیقی که پل ارتباطی میان دانش علمی و فلسفی است سبب می‌شود جنبه‌های مهم و حساس در مباحث و زوایای مختلف پژوهش مورد مطالعه قرار گیرد و پژوهشگر به نتیجه بیشتری دست پیدا کند (شعبانی ورکی و همکاران، ۲۰۱۵). رویکرد تحلیلی زبان‌شناسی لیکاف با تحلیل محتوایی عام در این زمینه تفاوت دارد، چراکه تحلیل عام فقط به تحلیل و بازبینی و تبیین مفاهیم استخراج‌شده از متن می‌پردازد، در حالی که تحلیل زبان‌شناسی شناختی ابتدا به تحلیل مفهوم در متن می‌پردازد و سپس تحلیل صورت گرفته را از بُعد شناخت و جایگاه تشکیل مفهوم و ساخت معنی مورد مطالعه قرار می‌دهد تا به سطح عمیق‌تری از شناخت مفاهیم برسد. در این رویکرد به لایه‌های زیرین ذهن دست یافته می‌شود و عامل اصلی درک مفهوم مشخص می‌شود (دارابی و همکاران، ۱۳۹۸). تحلیل استعارات مفهومی در اصل روش تحلیل از بالا به پایین^{۱۵} یا از پایین به بالا^{۱۶} است. کسانی که پیرو روش سنتی‌اند رویکرد بالا به پایین را در پیش می‌گیرند و با قیاسی منطقی به مثال‌هایی می‌پردازند که به درون استعارات مفهومی برمی‌گردد. این رویکرد سطح بالای^{۱۷} ساختارهای شناختی را شکل می‌دهد. برخلاف این رویکرد، روش پایین به بالا روشی بنیادی بر اساس مفروضات استعاری است. استعارات در رویکردهای رفتاری مانند صرف، نحو و غیره ارزیابی می‌شوند. آنچه در مقاله حاضر از نظر روش مدنظر است زبان و استعارات زبانی است (افراشی و همکاران، ۱۳۹۴). به‌منظور شناخت کامل مفاهیم لازم است توضیح کوتاهی درباره واژه‌های کلیدی داده شود. بنابراین واژه‌هایی چون استعاره، استعاره مفهومی، استعاره مفهومی جهت‌دار زمان‌درمکان و زبان‌شناسی شناختی لیکاف و جانسون در ادامه تعریف و توصیف شده‌اند.

۱. استعاره

استعاره و مجاز آرایه‌های ادبی مهمی‌اند که مربوط به حوزه معنی‌شناسی شناختی می‌شوند. در دیدگاه سنتی استعاره تنها ابزار زبانی دانسته می‌شود، اما در دیدگاه نوین امری شناختی معرفی شده است (افراشی و همکاران، ۱۳۹۴). استعاره را ادراک تجربی یک نوع به‌واسطه نوع دیگر یا به عبارتی ادراک امری انتزاعی با استفاده از امری عینی برمی‌شمارند (لیکاف، ۱۹۹۳). بنابراین از شمول معنایی گرفته می‌شود که معنای یک صورت را بر صورت معنایی دیگری منطبق می‌کند. یک معنا به‌عنوان مبدأ و دیگری به‌عنوان مقصد معرفی می‌شود و مفهوم از مبدأ بر مقصد سوار است (یول^{۱۸}، ۱۳۹۶).

استعاره رابط زبان و تفکر و ابزاری مناسب برای شناخت نظام تفکر و شناخت انسان است (امینی و همکاران، ۱۳۹۶). استعاره از نظام بلاغی گرفته شده و فرایندی فعال در نظام شناختی انسان است که آن را ژرف‌تر از آرایه‌های ادبی می‌داند و به فهم ما از جهان برمی‌گردد. چنین به

نظر می‌آید که استعاره همان تشبیه و امری ناآگاهانه است، در حالی که بسیاری از فلاسفه تشبیه را امری سطحی و استعاره را ژرف‌نگرانه و عمیق و آموزش و یادگیری آن را سخت‌تر و تأمل‌برانگیزانه و آگاهانه می‌دانند (زنگویی و همکاران، ۱۳۸۹). استعاره در تمام انواع طرح‌واره‌ها، چه تصویری و چه در قالب معنا، در حوزه زبان کلامی مطرح می‌شود (نیلی پور، ۱۳۹۶). بر اساس گستره استعاره، ممکن است یک یا دو منبع با یک یا چند مقصد با یکدیگر در تعامل باشند یا ممکن است یک مبدأ چند حوزه مقصد را توصیف کند. مثلاً مفهوم جنگ در بیان عشق، در بحث و مناظره، در بیماری و بهبود یا موارد دیگری از این دست به کار می‌رود. به این حالت گستره استعاره گفته می‌شود. بنابراین مبدأ قابلیت به کارگیری در چند مقصد را دارد. گویی چتری بر چند مقصد گسترده است. از دیدگاه زبان‌شناسان دو نوع استعاره وجود دارد: یکی استعاره مرده و دیگری استعاره زنده. استعاره مرده به استعاره‌ای گفته می‌شود که بر اثر استفاده فراوان در قسمت‌های گوناگون جهان تبدیل به واژه شده است. استعاره زنده استعاره‌ای است که کاربرد عام پیدا نکرده و هنوز در لیست واژگان نیست. این مقاله با استعارات زنده سروکار دارد (دارابی و همکاران، ۱۳۹۸).

۲. استعاره مفهومی

استعاره‌های مفهومی را مجموعه‌ای از انطباق‌ها می‌دانند که همه انسان‌ها ذاتاً برای درک مفاهیم انتزاعی از مفاهیم عینی استفاده می‌کنند. درک یک حوزه مفهومی در قالب حوزه مفهومی دیگری شکل می‌گیرد. با شناخت استعاره مفهومی مرز میان فهم جهان و اندیشه برداشته می‌شود (امینی و همکاران، ۱۳۹۶). در اصل، خاستگاه استعارات مفهومی عبارات زبانی استعاری^{۱۹} است. هر حوزه مفهومی مجموعه‌ای انسجام‌یافته از تجارب است که به شکل زبانی عنوان می‌شود (لیکاف، ۱۹۹۳). در رویکرد زبان‌شناسی شناختی سه سطح برای استعاره مفهومی در نظر می‌گیرند که متمایز از یکدیگر و شامل استعارات مفهومی شخصی^{۲۰}، غیرشخصی^{۲۱} و فراشخصی^{۲۲} می‌شوند. استعارات مفهومی فراشخصی آن سطح از استعاره است که ما آن را مرکزیت استعاره‌های مفهومی می‌نامیم. استعارات شخصی به استعاراتی برمی‌گردد که شخص از استعارات به‌طور خاص برای گفتمان شخصی و در شرایط خاص به شکل زبانی استفاده می‌کند. هریک از این دو سطح اهداف خاص خودشان را دارند. گاهی اوقات دو سطح از استعارات مفهومی غیرشخصی و فراشخصی با یکدیگر ترکیب می‌شوند و استعارات شخصی را به‌وجود می‌آورند که فرد می‌تواند در محاوره از آن استفاده کند (کوچش^{۲۳}، ۱۳۹۳/۱۹۴۶).

۳. استعارات مفهومی جهت‌دار زمان در مکان

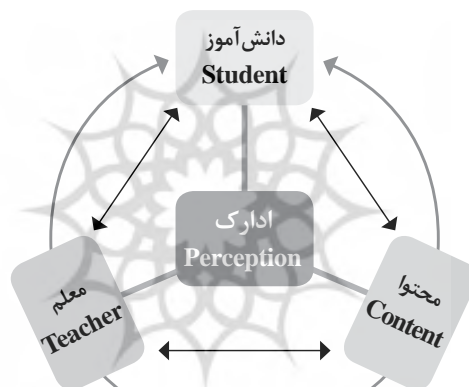
استعاره مفهومی بخش بنیادی استعاره است. لیکن برای اینکه به سطحی عمیق‌تر از آن پرداخته شود لازم است جزئی از آن بررسی شود زیرا استعارات شامل طیف گسترده‌ای از استعارات به‌طور خاص است. در این مقاله استعارات زمان در مکان به علت اهمیت درک زمان و فهم آن در مقابل

تجسد^{۲۴} مکان در نظر گرفته می‌شود. از همین رو، در تعریف استعارات زمان در مکان گفته می‌شود استعاره از بُعد مفهوم، اهداف و کاربرد روزمره به چند دسته تقسیم می‌شود که شامل استعاره‌های تصویری، هستی‌شناسی و جهت‌دار است. استعاره جهت‌دار به معنای جهت و حرکت مفهومی استعاری در مقایسه با بدن انسان است. مفهوم حرکت یا جهت‌دار بودن زمان به سوی مکان در مقایسه با بدن انسان بدنمندی (تجسد)^{۲۵} استعاره را نشان می‌دهد (کوچش، ۱۳۹۳/۱۹۴۶). مفهوم استعاره جهت‌دار متناسب با جهتی که با انسان دارد نشان داده می‌شود، مانند بالا یعنی خوب و در حال رشد، پایین یعنی بد و در حال نزول و افول (محمدی و همکاران، ۱۳۹۸). بنابراین از نظر لیکاف و جانسون زمان و مکان دو عامل جهت‌دار کردن استعاره‌اند زیرا هر تجربه واقعی که فرد می‌بیند در زمان و مکان خاصی انجام شده است. حرکت از زمان در مکان خاص چه به جهت مثبت و چه منفی می‌تواند مفهوم دیگری را نیز شکل دهد که به تجربه فرد در ارتباط با زمان در گذشته و حال و آینده در مقابل مکانی که در آن قرار دارد وابسته خواهد بود. بنابراین اصلی‌ترین استعاره را برای شناخت زمان استعاره جهت‌مندی زمان در مکان می‌نامند (تیبودی و همکاران، ۲۰۱۹). در بحث استعاره‌های زمان در مکان و ادراک آن بدنمندی امر مهمی است. لیکاف نیز به بدنمندی اشاره دارد و آن را مبنای کار خود قرار می‌دهد. این مقاله نیز با مینا قراردادن بدنمندی لیکاف به تحلیل متون می‌پردازد. بنابراین لازم است شرح مختصری در خصوص بدنمندی داده شود.

فرانسیسکو وارا^{۲۶} و ایون تامپسون^{۲۷} هم مانند لیکاف بدنمندی را عامل شناخت می‌دانند. در بیان بدنمندی از استدلال مرلپونتی برای شناخت و فهم جهان درباره بدن استفاده می‌کنند (وارا و همکاران، ۱۹۹۱). از نظر آن‌ها ما جهان را نمی‌سازیم، بلکه آن را پیدا می‌کنیم یا خود را در آن می‌یابیم. خودمان را به راحتی در جهان می‌بینیم و به آن بازخورد می‌دهیم. پی‌درپی در زندگی به جهان بازخورد می‌دهیم و به آن عادت می‌کنیم. بازخوردی که ما به جهان ناشناخته می‌دهیم شناخت و زندگی ما را می‌سازد. گاهی بازخوردهای ما سبب می‌شود که خود را بشناسیم، سپس در شناختمان از جهان، خودمان را در مرکز آن قرار می‌دهیم. البته باید توجه کرد که بازخورد ما نمی‌تواند غیرآگاهانه و تنها یک اتفاق باشد (ایوانز و گرین^{۲۸}، ۲۰۰۶). بنابراین ادراک علم شناخت جهان یا واقع‌های برگرفته از عملی نیست، بلکه پیش‌زمینه‌ای است که عمل در آن واقع می‌شود و از طریق آن مفروض گرفته می‌شود. جهان شیء نیست که بتوانیم با استفاده از قوانین خاصی آن را بسازیم، بلکه مجموعه‌ای طبیعی از همه تفکرات و تجربه‌هایی است که آن را درک می‌کنیم. از دیدگاه موریس مرلپونتی^{۲۹} ادراک پدیده‌ای بدنی است (وارا و همکاران، ۱۹۹۱).

علاوه بر توصیف استعاره‌های مفهومی حال باید دید چه ارتباطی میان استعاره مفهومی و آموزش وجود دارد. از نظر مک دال، درک مطلب در تبادل بین فضای مفهومی^{۳۰} شکل می‌گیرد. یادگیری و ادراک در فضای مفهومی اتفاق می‌افتد (مک‌دال^{۳۱}، ۱۹۹۶). بر اساس دیدگاه مک دال، تبادل داده‌ها

و پیام آموزشی میان شاگرد و معلم در فضای مفهومی بین سه رأس معلم - شاگرد - محتوا نقش می‌بندد. دانش‌آموز باید از موضوع شناخت پیدا کند تا ادراک و در پی آن یادگیری صورت گیرد. ذهن دانش‌آموز، به‌عنوان دریافت‌کننده، پیام را پردازش می‌کند، سپس برای نشان‌دادن میزان درک خود آن را توضیح می‌دهد، سؤال می‌پرسد یا به سؤال معلم پاسخ می‌دهد. هنگام توضیح و پاسخ‌دهی یا بیان سؤال، با استعاره مفهومی، مفاهیم را یاد می‌گیرد و با استعاره مفاهیم آموخته‌شده را به معلم پاسخ می‌دهد (هاشمی، ۱۳۸۹). موضوعی که باید در حوزه آموزش به آن توجه داشت این است که بی‌توجهی به معنی سبب درک‌نکردن مفاهیم آموزشی می‌شود و از آنجاکه استعاره‌های مفهومی برگرفته از ادراک است توجه به آن سهم مهمی در فرایند آموزش دارد (بوتا، ۲۰۰۹). در نمودار ۱ رابطه میان این سه رکن در ادراک دانش‌آموز مشخص شده است.



نمودار ۱. فضای مفهومی در کلاس درس

نمودار ۱.

● فضای مفهومی

درک مفهوم به‌عنوان امری ذهنی^{۳۳} به مباحث فلسفه زبان و تحلیل مفهوم وارد می‌شود و با انسان که ویژگی عینی^{۳۴} دارد درک و یا منتقل می‌شود (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶). در نمودار ۱ فضای مفهومی در کلاس نشان داده شده است. مفهوم میان سه رأس در حال چرخش است و در این فضای مفهومی ادراک شکل می‌گیرد.

۴. زبان‌شناسی شناختی

همان‌طور که گفته شد، استعاره مفهومی در حوزه زبان‌شناسی شناختی مطرح است که آن را لیکاف بنیان نهاد. مطالعات زبان‌شناسی به توصیف و تبیین ساختار و نقش زبان با بُعد شناختی می‌پردازد. فعالیت درزمینه زبان‌شناسی شناختی از دهه ۱۹۷۰ در امریکا آغاز شد. از دهه ۱۹۸۰

در اروپا گسترش یافت و در ۱۹۸۹ در آلمان در همایشی رسماً موجودیت یافت (یلماز، ۲۰۱۸). زبان‌شناسی شناختی در مقوله‌بندی^{۳۶} ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالتی^{۳۷} ریشه دارد. در رویکرد زبان‌شناسی شناختی^{۳۸} زبان عامل شناخت دانسته می‌شود. در آن آرایه‌های ادبی مهمی، چون استعاره، پدیده‌های شناختی معرفی می‌شوند. زبان‌شناسان شناختی به بدنامی زبان اشاره دارند و پیرو رویکرد لیکاف درک مفهوم را بدنامند می‌پندارند. همچنین آن‌ها زبان را عامل رمزگذاری افکار می‌دانند زیرا نمادهای زبانی شامل صورت و معناست. در زبان‌شناسی معنی لیکاف، مطالعات بنیادی زبان تغییر می‌کند. علاوه بر لیکاف، لانگاکر^{۳۹}، تالمی^{۴۰}، فوکونیه^{۴۱}، کرافت^{۴۲}، جانسون، سوئیتسر^{۴۳} و ترنر^{۴۴} در بالندگی این رشته سهم مؤثری داشته‌اند (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶). معنی‌شناسی شناختی به رابطه معنی با فعالیت‌های ذهن و تجربه انسان برمی‌گردد، یعنی ابتدا باید انگاره معنی شناختی مشخص شود و سپس طبق این انگاره به بررسی موضوع پرداخت. رویکرد چامسکی انقلابی در حوزه زبان‌شناسی تلقی می‌شود زیرا تا قبل از نظریه دستور زبان گشتاری^{۴۵} زبان‌شناسی علمی شناخته شده نبود. چامسکی با شناخت منطق صوری در دانشگاه پنسیلوانیا^{۴۶} آن را در فونولوژی زبان^{۴۷} به کار برد و به نظریه گشتاری خود دست پیدا کرد. او در نظریه خود از استعاره ریاضی استفاده کرده بود که از نظر کاربرد مجموعه‌ای از رشته‌نمادهای بی‌معنی بود. بر همین اساس، دستور زبان ساخت جمله نیز رشته‌نشانه‌هایی بی‌معنی تلقی می‌شد. جرج لیکاف متوجه ناهمگونی جمله‌ها با الگوی دستوری زبان صوری شد و عنوان کرد که بر اساس ساخت جمله معنی را نیز باید در نظر داشت. بنابراین او مقاله‌ای با عنوان معناشناسی زایشی^{۴۸} نوشت. این مقاله آغازی بر موضوع معناشناسی در زبان بود. با بیان معناشناسی زایشی لیکاف و ورود معنا در نظریه دستوری، موج دوم انقلاب زبان‌شناسی آغاز شد. بنابراین نظریه نحوی چامسکی از نظریه معناشناسی لیکاف جدا شد. لیکاف با همراهی جانسون کتاب *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*^{۴۹} را منتشر کرد. آن‌ها به شناخت انسان در عرصه معنی نور تازه‌ای تاباندند (نیلی پور، ۱۳۹۶). بنا به پیش‌فرض‌های استعاره مفهومی - که برخی از مهم‌ترین آن‌ها ذکر شد - این مقاله نیز به معنی از دیدگاه استعاره‌های مفهومی می‌پردازد زیرا معنی از دیدگاه شناختی سبب شناخت و تفکر انسان می‌شود. تفکر دانش‌آموز در بُعد زبان‌شناسی با معنی و شناخت جهان شکل می‌گیرد.

■ تحلیل استعاره‌های مفهومی در کتاب فارسی پایه چهارم ابتدایی

بر اساس بررسی‌های اولیه‌ای که از کتاب‌های فارسی پایه چهارم به عمل آمد، مشخص شد در متون و محتوای کتاب استعاراتی است که با توجه به موضوع مقاله حاضر این استعارات ابتدا استخراج شد و سپس با دیدگاه لیکاف و جانسون مورد تحلیل قرار گرفت. برای تحلیل و بررسی استعارات مفهومی کتاب فارسی کلاس چهارم باید به دو سؤال عمده مقاله پاسخ داده شود که در ادامه ذکر شده‌اند.

۱. بر اساس روش تحلیل محتوای شناختی لیکاف و جانسون از استعاره‌های مفهومی متون کتاب فارسی پایه چهارم ابتدایی چه تبیینی می‌توان کرد؟

کتاب مورد تحلیل کتاب فارسی پایه چهارم ابتدایی با کد ۴۰۳ بود که چاپ هفتم آن ۱۳۹۹ منتشر شد و پدیدآورنده آن سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی با مدیریت دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری است. این کتاب در ۷ فصل و ۱۷ درس تنظیم شده است:

◆ فصل اول با موضوع آفرینش شامل دو درس و سه بخش بخوان و حفظ کن، بخوان و بیندیش و حکایت است.

◆ فصل دوم با موضوع دانایی و هوشیاری شامل سه درس و دو بخش بخوان و حفظ کن و بخوان و بیندیش است.

◆ فصل سوم با موضوع ایران من شامل سه درس و دو بخش بخوان و حفظ کن و بخوان بیندیش است.

◆ فصل چهارم با موضوع فرهنگ بومی شامل دو درس و دو بخش مثل‌ها و بخوان و حفظ کن است.

◆ فصل پنجم با موضوع نام‌آوران شامل سه درس و سه بخش بخوان و حفظ کن و بخوان بیندیش و حکایت است.

◆ فصل ششم با موضوع راه زندگی شامل سه درس و سه بخش بخوان حفظ کن و بخوان بیندیش و مثل‌هاست.

◆ فصل هفتم با موضوع علم و عمل شامل دو درس و سه بخش بخوان حفظ کن و بخوان و بیندیش و مثل‌هاست.

دو قسمت پایانی کتاب هم شامل دو عنوان نیایش و واژه‌هاست که بنا به ضرورت مقاله حاضر به محتوای درس‌ها توجه شد. برای پاسخ به سؤال دوم مقاله به استعارات مفهومی موجود در محتوای متون درس‌ها پرداخته شد که با روش لیکاف و جانسون تحلیل شدند. ابتدا متون درسی حاوی استعارات در ۱۷ درس از کتاب فارسی پایه چهارم انتخاب و با دیدگاه لیکاف تحلیل محتوا شدند. سپس با روش مبتنی بر استعارات مفهومی زمان‌درمکان، هر درس با ذکر صفحه از آن استخراج و در عبارات زیر مشخص شدند. سپس بر اساس روش تحلیل محتوا از دیدگاه شناختی زمان‌درمکان تحلیل شدند.

◀ روزی بهار، تابستان، پاییز و زمستان با هم گفت‌وگو می‌کردند. (ص ۱۰)

◀ خورشید ابرها را کنار زد. (ص ۱۳)

◀ زمستان جای پای گرگ‌ها را نقاشی کرد. (ص ۱۳)

- ◀ بهار دشت‌ها را از خوشه‌های طلایی گندم پوشاند. (ص ۱۳)
- ◀ پرستوها بهار و تابستان را به آسودگی به سر می‌برند. (ص ۱۹)
- ◀ زمان کوچ آن‌ها که فرامی‌رسد. (ص ۱۹)
- ◀ پس از سپری شدن زمانی طولانی... دوباره به لانه‌های پیشین خود برمی‌گردند. (ص ۲۱)
- ◀ وقتی به شهر بازگشت. (ص ۳۸)
- ◀ روزی بود و روزگاری در شهر بزرگ بازرگانی بود. (ص ۴۲)
- ◀ پس از چند شب و روز به هندوستان رسید. (ص ۴۳)
- ◀ یکی بود یکی نبود به جز خدا کسی نبود. (ص ۴۸)
- ◀ وقتی خدمتکار دوم برگشت. (ص ۵۲)
- ◀ وقتی به قله رسید. (ص ۵۷)
- ◀ اد آسمان را تکان داد و ابرها از بامداد تا نیمروز در پرواز بودند. (ص ۵۷)
- ◀ کم‌کم به آن روز نزدیک می‌شدیم. (ص ۶۳)
- ◀ بالاخره آن روز رسید. (ص ۶۳)
- ◀ آن وقت‌ها هنوز مدرسه‌های امروزی دایر نشده بود. (ص ۸۱)
- ◀ این نخستین کودکستانی بود... در همان روزهای نخست... (ص ۸۲)
- ◀ روزی که ... امتحان می‌دادند. (ص ۸۴)
- ◀ در نوجوانی برای کار به یزد رفتم. (ص ۹۸)
- ◀ وقتی به کتاب‌فروشی رفتم. (ص ۱۰۰)
- ◀ کمی بعد برگشت. (ص ۱۱۸)
- ◀ چقدر وقت زود گذشته بود. (ص ۱۱۹)
- ◀ شب که خانواده... مشغول گفت‌وگو بودند. (ص ۱۳۲)

لیکاف در مثالی از کتاب استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم، در بخش استعاره‌های جهتمند، چنین عنوان می‌کند که استعاره‌های ساختاری در چارچوب مفهوم دیگری سازمان می‌یابند؛ اما استعاره‌های جهتمند این‌گونه نیستند، بدین معنا که نظام کاملی از مفاهیم با توجه به نظام کامل دیگری سازمان‌دهی می‌شود. این استعارات بیشتر با جهت‌های مکانی پیوند دارند، مانند بالا - پایین، درون - بیرون، جلو - عقب، دور - نزدیک، عمیق - کم‌عمق و مرکز - حاشیه. این جهت‌های مکانی، که به آن بدنمندی استعارات گفته می‌شود، با ویژگی‌های جسمانی و نوع عملکرد بدن در محیط فیزیکی در ارتباط است. زمان نیز مانند سایر استعارات جهت‌دار با سازمان مکان قابل‌درک و فهم است. این جهت‌های استعاری دلخواهی نیست و بر اساس تجربه جسمانی و فرهنگی شکل می‌گیرد. بنابراین مفاهیم استعاری وابسته

به فرهنگ است که نظام‌مندیِ درونی آن را شکل می‌دهد. در نمونه‌هایی که در بالا آمده و از کتاب‌های درسی استخراج شده است ملاحظه می‌شود که در فصول، وقت و زمان یا تاریخ و تاریخچه با کلماتی زمان‌دار بیان می‌شوند (افراشی و همکاران، ۱۳۹۵). با توجه به تحلیل لیکاف، برای درک آن باید مکان مشخصی را در ذهن نشان داد تا درک شود. برای مثال: «کم‌کم به آن روز نزدیک می‌شدیم». روز واحد زمان است که در این مثال آینده‌ای در انتظار است و اشاره به اتفاقی در مکانی دارد که برگرفته از فرهنگ و تاریخ یک کشور است. در این عبارت که از کلمه «کم‌کم» استفاده شده است مفهوم آینده نزدیک و یا نزدیک‌شدن نمایان است. برای اینکه یک اتفاق در مکانی خاص در ذهن درک شود از استعاره مفهومی و بدنمندانۀ نزدیک‌شدن استفاده شده است. درک نزدیک‌شدن بدنمندانۀ است زیرا بدن واحد و مرکز درک مفهوم قرار می‌گیرد و درک مفهوم زمان با درک چیزی است که در حال حرکت نسبت به بدن است. مثلاً مفهوم آینده با درک مفهومی که در حال انتظار است تا نسبت به بدن حرکت کند و نزدیک شود. درک گذشته با درک دور شدن از بدن همراه است. طبق نظر لیکاف، جهت‌مندبودن زمان در این مثال از دور به نزدیک است زیرا کلمه کم‌کم مفهوم دور به نزدیک را ادراک می‌کند. یا در مَثَل «یکی بود یکی نبود غیر از خدا کسی نبود» زمان دور در مکانی دور را در آن می‌توان فهمید زیرا به مکانی که هیچ‌کس در آنجا زندگی نمی‌کرد و در زمانی خیلی دور که هیچ انسانی حتی یک نفر هم وجود نداشته است اشاره دارد. این درک و این استعاره فضایی بدن تمایل به خیلی عقب دارد، بنابراین جهت‌مند است. هنگامی که این عبارت استعاری بیان می‌شود، طبق نظر لیکاف، استعاره‌ای جهت‌مند و بدن‌مند منظور است. تا مکانی که کسی در آن زندگی می‌کرده یا نمی‌کرده درک نشود زمان بسیار دور یا دور نیز درک نخواهد شد. در نتیجه استخراج استعاره‌های فارسی پایه چهارم و اشاره به نمونه‌های زمان و مکانی آن‌ها حال می‌توان به پرسش دوم پرداخت.

۲. از تحلیل استعاره‌های مفهومی کتاب فارسی پایه چهارم ابتدایی بر اساس رویکرد

فلسفی زبان‌شناسی شناختی لیکاف چه پیامدهای آموزشی می‌توان استنتاج کرد؟ همان‌طور که در تعریف استعارات زمان‌درمکان مشخص شد، استعاره جهت‌دار بدن‌مند است و سبب می‌شود دانش‌آموز در چرخشی زمانی مکان خود را دریابد یا با چرخش از نقطه مکانی خود نسبت به بدن به مفهوم زمان برسد. طبق نتایج برخی از پژوهش‌ها، آموزش زبان (در ابعاد چهارگانه خواندن، نوشتن، صحبت کردن، فهمیدن) با رویکرد آموزش استعاره‌های مفهومی، در قیاس با روش‌های سنتی، اثربخشی و عمق چشمگیری دارد. برای مثال، قربانیان و صفایی قلاتی در پژوهشی نشان داده‌اند یادگیرندگان زبان انگلیسی که آموزش‌های مبتنی بر استعاره‌های مفهومی داشتند در قیاس با گروه کنترل نتایج قابل توجهی از نظر عمق و اثربخشی یادگیری داشتند (امینی و همکاران، ۱۳۹۶). انگوس و تان نیز در پژوهشی که درباره اثربخشی تدریس ضرب‌المثل‌ها با رویکرد استعاره‌های مفهومی داشتند نتایج مشابهی را گزارش کرده‌اند. از آنجاکه از نظر لیکاف استعاره از

زندگی روزمره انسان جدا نیست، پس لازم است در بحث آموزش به معنی مفاهیم و درک معنی توسط دانش‌آموزان توجه شود. ملاحظه اینکه دانش‌آموز با خواندن مفاهیم استعاری چگونه می‌تواند مفاهیم را درک یا بیان کند می‌تواند پیشرفت‌های جدی در مهارت‌های زبانی ایجاد کند. متون کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی از مفاهیم موجود در فرهنگ کشور ایران گرفته شده است. مفاهیم در متون فارسی بر اساس صناعات زبانی درک می‌شوند و در این مقاله از مفهوم استعاری برای درک متون استفاده شده است. در صورتی که مفاهیم موجود در متون با توجه به روش تحلیل مفهومی برگرفته از استعاره مفهومی لیکاف تحلیل شود آموزش و درک مفاهیم برای دانش‌آموزان عمیق‌تر خواهد بود زیرا با شناخت معانی و مفاهیم درک عمیقی‌تری از مفهوم متون در بدن دانش‌آموزان شکل می‌گیرد.

طبق گزارش بخش شناسایی استعاره‌های مفهومی در کتاب فارسی پایه چهارم، از نظر تعداد و وسعت، استفاده چشمگیری از استعاره در متون درس‌های گوناگون این پایه صورت گرفته است. اما مهم‌ترین موضوع در ارزیابی این تعدد و تنوع استعارات را در دو بخش می‌توان ارزیابی کرد:

الف) در استفاده از برخی استعاره‌ها به تناقض‌های حاصل از ترکیب استعاره‌های مفهومی توجه نشده است. برای مثال، در درس اول کتاب فارسی پایه چهارم به وصف نمونه‌ای از استعاره به‌کاررفته در آن اکتفا شد. در ابتدای عبارت این درس آمده است که روزی بهار، تابستان، پاییز و زمستان با هم گفت‌وگو می‌کردند. در یک روزی که فصل‌ها گفت‌وگو می‌کردند، معلوم نیست مربوط به کدام یک از فصل‌های چهارگانه است، فعالیتی از عمل انسانی یعنی گفت‌وگومی‌پرداختند. نکته قابل توجه دیگر در این عبارت این است که چگونه همه فصل‌ها، که وجه تمایزشان ناهم‌زمانی است، در زمانی واحد توانسته‌اند در جای نامعلومی با هم جمع شوند یا چطور همه فصل‌ها می‌توانند در یک زمان در جایی گرد هم آیند. با خواندن این متن آغازین ممکن است دانش‌آموز در درک جایگاه منطقی زمان و مکان دچار اختلال شود. ممکن است پاسخ داده شود که چنین متنی تخیلی است و نباید انتظار عبارات منطقی داشت. اما پرسشی که طرح می‌شود این است که آیا قراردادن عبارات تخیلی از منظر استعاره‌های مفهومی حدودمرزی دارد یا خیر. به نظر می‌رسد باید در نگارش متون درس‌های فارسی به رفع ترکیب تناقض آمیز چنین استعاره‌های مفهومی پرداخته شود.

ب) به نظر می‌رسد نویسندگان فارسی چهارم علی‌رغم اینکه طیف گسترده‌ای از استعاره‌های مفهومی را در نگارش متون درسی این درس به‌کار بسته‌اند، اما در اثربخشی آن در زمینه توسعه توانایی‌های زبانی غفلت کرده‌اند. شاهد این ادعا فقدان فعالیت‌ها و پرسش‌هایی در پایان درس‌هاست که امکان دارد دستمایه‌ای برای تبیین و تحلیل آن‌ها باشد.

■ بحث و نتیجه‌گیری ■

به‌منظور تحقق هدف مقاله، که تبیین استعاره‌های مفهومی با روش لیکاف و جانسون بود، کتاب فارسی پایه چهارم دوره ابتدایی بررسی و تحلیل شد. در پاسخ به سؤال اول مقاله باید گفت کتاب فارسی چهارم دارای هفت فصل و هفده درس است. در هر فصل دو یا سه درس و یا دو یا سه بخش که شامل حکایات، مَثَل‌ها، بخوانید و حفظ کنید و بخوانید و بیندیشید گنجانده شده است. در این مقاله به متون و محتوای درس هر فصل یعنی به متون هفده درس پرداخته شد و استعاره‌های مفهومی آن‌ها شناسایی و در تحلیل محتوا بر اساس رویکرد شناختی لیکاف و جانسون تبیین شد. تعداد ۲۳ عبارت استعاره‌دار زمان‌درمکان از متون و محتوای درسی استخراج شدند. بنا به اقتضای مقاله، دو نمونه از آن با روش تحلیل محتوای شناختی از دیدگاه لیکاف و جانسون و با تحلیلی عمیق‌تر از محتوا که مبتنی بر شناخت دانش‌آموز از مفهوم است بررسی شد. ضمن تحلیل با این روش مشخص شد که لازم است استعارات مفهومی موجود در متون درسی مجزا آموزش داده شود. در پرسش دوم، به پیامدها و ملاحظات حاصل از نتایج پاسخ به پرسش قبل پرداخته شد. در این مقاله از متن و مفهوم و شناخت به‌طور کلی دوری شد و عبارات از نگاه دانش‌آموزانی که می‌خوانند متون درسی را بخوانند و یاد بگیرند یا مفاهیم را ادراک کنند تحلیل محتوای شناختی صورت گرفت. از تحلیل و پاسخ به سؤالات پژوهش چنین نتیجه گرفته شد که منتقدان بسیاری به حافظه‌مدار بودن و فقدان یادگیری عمیق دانش‌آموزان در ایران نقد وارد کرده‌اند و به‌حسب پژوهش‌های صورت‌گرفته باید به بعد معنی بیشتر از یادگیری طوطی‌وار توجه کرد. همچنین نتیجه گرفته شد که چون مفاهیم با بدنامندی و جهات زمان و مکان دانش‌آموزان به‌منزله یادگیرندگان بندنمند همراه است و یادگیری مفهوم و مفهوم‌سازی از لوازم پیوسته و ضروری حیات یادگیری است، لازم است روشی اختصاصی برای آموزش معنی از دیدگاه شناختی به استعاره‌های مفهومی استفاده‌شده، به‌ویژه در کتاب‌های فارسی، اتخاذ شود. وقتی دانش‌آموزان بتوانند هنگام مطالعه و آموزش تبیینی مفهومی داشته باشند، یادگیری عمق و غنای چشمگیری در قیاس با روش‌های سنتی که بیشتر بر ترجمه استعاره‌ها استوار است خواهد داشت (باثا، ۲۰۰۹).

پیشنهاد می‌شود با تکیه بر نتایج تحلیل محتوای فارسی پایه چهارم در دو بخش نگارش استعاره‌های مفهومی در متون فارسی پایه، چهارم و قراردادن فعالیت‌ها و پرسش‌های مرتبط تبیینی بازنگاری مجددی از دیدگاه استعاره‌های مفهومی در متون این درس‌ها روی دهد. این موضوع، با تکیه بر تحقیقات پیشین، کارایی و اثربخشی محسوسی در ارتقای توانایی‌های زبانی خواهد داشت.

منابع
REFERENCES

- افراشی، آریتا، عاصی، سید مصطفی و جولایی، کامیار. (۱۳۹۵). استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی، تحلیلی شناختی و پیکره‌مدار. *زبان‌شناخت*، ۶(۱۲)، ۳۹-۶۱.
- امینی، حیدرعلی، کامیابی گل، عطیه و نوروزی، علی. (۱۳۹۶). بررسی استعاره‌های مفهومی ساختاری در سوره نباء در قرآن کریم [مقاله ارائه‌شده]. دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، قم.
- حسن‌زاده بارانی کرد، سودابه. (۱۳۹۶). نقش فعالیت‌های حمایتی والدین بر عملکرد سواد خواندن دانش‌آموزان: آزمون برابری مدل‌ها بر حسب جنسیت. *دو فصلنامه مطالعات برنامه‌ریزی آموزشی*، ۶(۱۱)، ۱۳۲-۱۰۴.
- دارابی، فرشته، اشرفی، عباس، بیات، محمد حسین و شریفی، عنایت. (۱۳۹۸). تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی در کتاب کافی بر مبنای الگوی لیکاف و جانسون. *ذهن*، ۲۰(۷۸)، ۹۷-۱۲۴.
- زنگویی، اسدالله، شعبانی ورکی، بختیار، فتوحی، محمود و مسعودی، جهانگیر. (۱۳۸۹). استعاره: مفهوم، نظریه‌ها و کارکردهای آن در تعلیم و تربیت. *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی*، ۱۱(۱)، ۱۰۸-۷۷.
- کوچش، زولتن. (۱۳۹۳). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره (ترجمه شیرین پورابراهیم). سمت.
- محمدی، محمود، حسینی، افضل‌السادات و برخوردار، رمضان. (۱۳۹۷). کاربرد نظریه استعاره مفهومی لیکاف در آموزش تفکر خلاق. *فصلنامه روانشناسی شناختی*، ۶(۴)، ۳۵-۴۶.
- نجفی پازوکی، معصومه. (۱۳۹۴). سواد خواندن چیست؟ برای تقویت آن در فرزندان چه کرده‌اید؟ ابوعطا.
- نیلی‌پور، رضا. (۱۳۹۶). *زبان‌شناسی شناختی: دومین انقلاب معرفت‌شناختی در زبان‌شناسی*. هرمس.
- هاشمی، زهره. (۱۳۸۸). نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون. *ادب پژوهشی*، ۴(۱۲)، ۱۴۰-۱۱۹.
- یول، جورج. (۱۳۹۶). *نگاهی به زبان: یک بررسی زبان‌شناختی (چاپ چهاردهم، ترجمه نسرین حیدری)*. سمت.

- Botha, E. (2009). Why metaphor matters in education. *South African Journal of Education*, 29(4), 431-444.
- Evans, V. & Green. M. (2006). *Cognitive linguistics*. Edinburgh University Press.
- Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and thought* (2nd ed., pp. 202-251). Cambridge University Press
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. University of Chicago press.
- McDowell, J. (1996). *Mind and World, With a New Introduction Harvard*. University Press Cambridge.
- Shabani Varaki, B., Floden, R. E., & Javidi Kalateh-jafarabadi, T. (2015). Para-quantitative methodology: Reclaiming experimentalism in educational research. *Open Review of Educational Research*, 2(1), 26-41.
- Thibodeau, P. H., Matlock, T., & Flusberg, S. J. (2019). The role of metaphor in communication and thought. *Language and Linguistics Compass*, 13(5), e12327. <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1111/lnc3.12327>
- Varela, F. J., Thompson, E., & Rosch, E. (1991). *The embodied mind: Cognitive science and human experience*. The MIT Press
- Yilmaz, N. Y. (2018). Students and Teachers' Metaphors about Classroom Teachers. *Journal of Education and Learning*, 7(1), 245-257.

پی‌نوشت‌ها

- | | | | |
|---|---|---------------------------|---------------------------------|
| 1. Lakoff | 12. explanation and analysis | 25. embodied | 39. Langacker |
| 2. United Nation Educational, Scientific and Cultural Organization (UNESCO) | 13. matrix | 26. Varela | 40. Talmy |
| 3. awareness | 14. Pirls | 27. Thompson | 41. Fauconnier |
| 4. Locke | 15. top-down | 28. Evans & Green | 42. Kraft |
| 5. Rousseau | 16. bottom-up | 29. Merleau-Ponty | 43. Sweetser |
| 6. Thibodeau | 17. higher-level | 30. conceptual context | 44. Turner |
| 7. conceptual metaphor | 18. Yule | 31. perception | 45. transformational grammar |
| 8. Johnson | 19. metaphorical linguistic expressions | 32. McDull | 46. university of pennsylvania |
| 9. Botha | 20. individual | 33. subjectivism | 47. language phonology |
| 10. objectivism | 21. subindividual | 34. objectivist | 48. toward generative semantics |
| 11. structuralism | 22. supraindividual | 35. Yilmaz | 49. Metaphors we live by |
| | 23. kochesh | 36. categorization | |
| | 24. embodiment | 37. Gestalt | |
| | | 38. cognitive linguistics | |

Explaining time-oriented conceptual metaphors in place in Persian fourth grade primary school text book based on Lakoff and Johnson's approach

- Seyede Parvin Sā'emin, PhD Candidate at Khārazmi University, Tehran, Iran¹
- Ramezān Barkhordāri (PhD), Khārazmi University, Tehran, Iran²
- Sa'eed Zarghāmi (PhD), Khārazmi University, Tehran, Iran³

Abstract

The concept of reading literacy is one of the important goals of educational research through which students perceive and understand textbooks during the educational period. Famous linguists and philosophers, Lakoff and Johnson, introduced a linguistic approach to the cognitive sciences with a special emphasis on "meaning" in language from the perspective of conceptual metaphor which is distinct from Chomsky's approach to syntactic study of language. Lakoff and Johnson consider the conceptual metaphors as the most important things to know about the world. Conceptual metaphors mean understanding of an idea or field of abstract concept based on another idea or topic with concrete meaning. Based on the importance of conceptual metaphors in recognizing and understanding the concept of students, this paper has considered the time-oriented conceptual metaphors in the place of fourth grade primary school Persian textbook. Here, the linguistic and philosophical analysis of the concept of metaphor in Persian textbook would be dealt with the method of concept analysis with Lakoff's linguistic approach. The results showed that the texts of Persian textbook have a number of conceptual metaphors for education, however, at the activity sections and questions of this textbook, no special instruction has been done in this regard. Therefore, in order to better understand the concepts and recognize the world around the student, it is necessary to consider an appropriate program and approach to "teaching meaning" in the context of conceptual metaphors.

Keywords

Time-oriented Conceptual Metaphors in Place, Cognitive linguistics, Lakoff and Johnson's Conceptual Metaphor Theory

E-mail: 1. p93.saemin@gmail.com 2. ramazanbarkhordari@gmail.com (Corresponding Author)
3. sazarghami@gmail.com